

<div>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه</div> <div>معاونت آموزش و امور حوزه‌ها</div> <div>اداره ارزشیابی و امتحانات</div>				<div>بسمه تعالی</div> <div>امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴</div> <div>پاسخنامه مدارس شهرستان</div>			
				پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
				تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۶
نام کتاب: کفایه الاصول، از اصول عملیه تا پایان کتاب ۴۵۹ تا ۳۸۴							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إذا كان الشك في الأمر التدریجی من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين [أي في الحركة التوسّطیّة] أ ۴۶۴
 - أ. كان من الأمور القارة ویجرى فيه الاستصحاب ■
 - ب. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب لا یجرى فيه ☐
 - ج. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب یجرى فيه ☐
 - د. كان من الحركة القطعية والاستصحاب لا یجرى فيه ☐
۲. إن قاعدتی التجاوز و الفراغ و أصالة صحة عمل الغير تكون أن مقدّمین علی الاستصحاب د ۴۹۳
 - أ. الحكمی المقتضی للصحة تخصیصاً ☐
 - ب. الحكمی المقتضی للفساد تخصیصاً ☐
 - ج. الموضوعی المقتضی للصحة تخصیصاً ☐
 - د. الموضوعی المقتضی للفساد تخصیصاً ■
- *** ۳. علی رأى المصنف، التخییر فی الخبرین المتعارضین ب ۵۰۸
 - أ. بدویّ لأنّه لا تحيّر بعد الاختیار ☐
 - ب. استمراریّ، لاستصحاب التخییر ■
 - ج. استمراریّ لإطلاقات الأخبار العلاجیة دون الإستصحاب ☐
 - د. بدویّ لعموم أدلة حجية الخبر ☐
- *** ۴. علی رأى المصنف، موافقة الخبر لما یوجب الظن بمضونه و لو نوعاً ج ۵۲۲
 - أ. لیس من المرجحات و لو قیل بالتعدی من المرجحات المنصوصة ☐
 - ب. مرجّح و لو لم نقل بالتعدی من المرجحات المنصوصة ☐
 - ج. لیس من المرجحات لعدم جواز التعدی من المرجحات المنصوصة ■
 - د. مرجّح لو یوجب الظن بالصدور دون المضمون ☐

تشریحی

- *** استدلل علی وجوب الاحتیاط فی الشبهة التحریمیة بالعلم الاجمالی بوجود محرمات و واجبات کثیرة و أجب عنه بالإنحلال العلم الاجمالی بسبب قیام الطرق المثبتة له بمقدار المعلوم بالإجمال و اورد علی الانحلال بأن الانحلال مبنی علی أن قضیة قیام الطريق علی تکلیف موجباً لثبوتہ فعلاً و أما بناء علی أن قضیة حجیته هو التنجیز و التعزیر فلا انحلال لما علم بالإجمال. ۳۹۵
۱. وجه انحلال و اشکال آن را توضیح دهید.

گرچه مکلف علم اجمالی به وجود محرمات و واجبات در شریعت دارد ولی با قیام امارات بر واجبات و محرمات قهراً علم اجمالی به یک علم تفصیلی به همین مقداری که اماره قائم شده پیدا می‌شود و نسبت به بقیه شک بدوی است و احتیاط لازم نیست.

اشکال: انحلال علم اجمالی در صورتی تمام است که مؤدای اماره ثبوت تکلیف فعلی باشد و حال آنکه مبنای آخوند در باب امارات این است که اماره فقط منجر و معذّر است و بر طبق آن تکلیفی بالفعل جعل نمی‌شود؛ پس کما کان علم اجمالی به واجبات و محرمات باقی است؛ زیرا قبلاً علم اجمالی به ثبوت واجبات و محرماتی داشتیم، الآن هم همان باقی است و قیام اماره تکالیفی را بالفعل ثابت نکرد تا گفته شود یحتمل ما قام علیه الأماره همان معلوم بالإجمال باشد.

- *** استدلل علی أصالة البرائة بقوله تعالی: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و فيه أن نفی التعذیب قبل اتمام الحجة بیعت الرسل لعلّه کان منّة منه تعالی علی عباده مع استحقاقهم لذلك و لو سلّم اعتراف الخصم بالملازمة بین الاستحقاق و الفعلیة لما صحّ الاستدلال بها إلّا جدلاً مع وضوح منعه ضرورة أن ما شک فی وجوبه أو حرمة لیس عنده بأعظم ممّا علم بحکمه و لیس حال الوعید بالعذاب فيه إلّا کالوعید به فيه. ۳۸۵-۶
۲. اشکال مصنف به استدلال مذکور چیست؟ عبارت «ضرورة أن...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

بحث در برائت، بحث از استحقاق و عدم استحقاق عقاب می‌باشد و در آیه نفی عذاب شده است و نفی عذاب، اعم از استحقاق عقاب است. در مقام استدلال بر عدم اعتراف خصم به ملازمه است؛ چون این شبهه بالاتر از معصیت حقیقی نیست و خصم مدعی ملازمه بین استحقاق و فعلیت در معصیت قطعی نیست (چون ممکن است شخص توبه کند یا مشمول شفاعت بشود).

*** إذا عجز عن الإتيان بجزء من أجزاء المركب فربما يقال إن قضية الاستصحاب في بعض الصور وجوب الباقي في حال التعذر أيضاً ولكنه لا يصح إلّا بناء على صحة القسم الثالث من استصحاب الكلّي أو المسامحة في تعيين الموضوع في الاستصحاب و كان ما تعذر ممّا يسامح به عرفاً بحيث يصدق مع تعذره بقاء الوجوب لو قيل بوجوب الباقي و ارتفاعه لو قيل بعدم وجوبه. ٤١٩-٢٠

٣. دو وجه مذکور برای تصحیح استصحاب را توضیح دهید.

١. از طریق استصحاب کلی قسم سوم، یعنی وجوب، سابقاً در ضمن ١٠ جزء محقق بود و الآن آن ١٠ جزء رفت و شک می‌کنیم همان وجوب در ضمن ده جزء استمرار دارد یا نه؟ استصحاب بقا جاری می‌کنیم.

٢. خصوص وجوب نفسی را استصحاب می‌کنیم منتهی به تسامح عرفی حکم به بقای موضوع می‌کنیم. (یعنی عرف ٩ جزء را همان ١٠ جزء می‌بیند)

*** استدلال علی حجة الاستصحاب بقوله ﷺ: «و إذا لم يدر في ثلاث هو أو في أربع و قد أحرز الثلاث قام فأضاف إليها أخرى و لا شيء عليه و لا ينتقض اليقين بالشك...» بتقريب أن المراد باليقين فهو عدم الإتيان بالركعة الرابعة سابقاً و الشك في إتيانها و قد أشكل بعدم إمكان إرادة ذلك على مذهب الخاصة ضرورة أن قضيته إضافة ركعة أخرى موصولة و المذهب قد استقرّ على إضافة ركعة بعد التسليم مفصولة و على هذا يكون المراد باليقين اليقين بالفراغ بما علمه الامام ﷺ من الاحتياط بالبناء على الأكثر و الإتيان بالمشكوك بعد التسليم مفصولة. ٤٥٠

٤. أ. تقريب دلالت روایت بر استصحاب و اشکال آن را توضیح دهید. ب. مفاد روایت بر طبق نظر مصنف چیست؟

أ. مراد حرمت نقض یقین سابق است و مفاد آن همان قاعده استصحاب است. توضیح: شما یقین به عدم رکعت رابعه را با شک در اتيان آن نقض نکن. اشکال: احتمال اول منافات با مذهب شیعه دارد؛ چون طبق احتمال اول در شک در رکعات بنابر اقل گذارده شده و حال آنکه بنای بر اکثر مطابق مذهب است. ب. مراد از یقین، یقین به فراغ ذمه است یعنی بنا را بر اکثر بگذارد، یک رکعت مفصولتاً اضافه کن تا یقین به فراغ ذمه حاصل شود (نماز احتیاط).

* إذا اضمحل الاجتهاد السابق بتبدل الرأي الأوّل فلا بد من معاملة البطلان مع الأعمال السابقة الواقعة على وفقه المختلّ فيها ما اعتبر في صحتها في هذا الاجتهاد من غير فرق بين تعلّقه بالأحكام أو بمتعلقاتها و لم يعلم وجه للتفصيل بينهما كما في الفصول و أنّ المتعلقات لا تتحمّل اجتهادين بخلاف الأحكام إلّا حسب أن الأحكام قابلة للتغير و التبدل بخلاف المتعلقات و الموضوعات. و أنت خبير بأنّ الواقع واحد فيهما و قد عيّن أولاً بما ظهر خطؤه ثانياً.

٥. مدعا و دلیل صاحب فصول و پاسخ مصنف را توضیح دهید. ٥٣٧-٨

مدعی: اگر تبدل رأی مجتهد در متعلقات احکام یا موضوعات باشد، لازم نیست اعمال سابق که مطابق نظر جدید او صحیح نیست، اعاده شود؛ ولی اگر تبدل رأی در حکم باشد، اعاده لازم است.

دلیل: در موضوعات چون امر خارجی هستند، واقع محفوظی وجود دارد که با تبدل رأی مجتهد، تغییر نمی‌کند بر خلاف احکام که با تغییر نظر مجتهد، تغییر می‌کند. جواب مصنف: بنابر مسلک صحیح یعنی طریقت امارات، احکام نیز واقع ثابتی دارند که با اجتهاد دوم، خطای اجتهاد اول روشن می‌شود و لذا بر اعمال سابق، اثری مترتب نیست.

*** التحقيق أن الأخبار إنما تدلّ على التّعبّد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجهٍ على تنزيله بلوازمه التي لا تكون كذلك و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقاً و لو بالواسطة فإنّ المتيقن إنّما هو لحاظ آثار نفسه و أمّا آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلاً و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضاً لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه. ٤٧٢-٣

٦. ربط عبارت «فإنّ المتيقن ...» بر سابق را توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجّیت اصل مثبت (استصحاب امری و ترتیب آثار عقلی یا شرعی با واسطه غیر شرعی آن) است. توضیح: متیقن از ادله استصحاب تعبد به آثار نفس متیقن است نه لوازم مترتب بر آن (چون عدم ترتیب این لوازم نقض یقین به شک نیست).

*** التعارض بین الإستصحابین إن كان مع العلم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما و يكون المستصحب في أحدهما من الآثار الشرعية لمستصحب الآخر فيكون الشك فيه مسبباً عن الشك فيه كالشك في نجاسة الثوب المغسول بماء مشكوك الطهارة و قد كان طاهراً فلا مورد إلّا للاستصحاب في طرف السبب فإن الاستصحاب في طرف المسبّب موجب لتخصيص الخطاب و جواز نقض اليقين بالشك في طرف السبب بعدم ترتيب أثره الشرعی. ٤٩٠

٧. أ. استصحاب سببی و مسببی را در مثال مذکور مشخص کنید. ب. کدام یک از این دو استصحاب جاری است؟ چرا؟

استصحاب سببی: استصحاب طهارت ماء. استصحاب مسببی: استصحاب نجاست ثوب.

در فرض مذکور، استصحاب سببی جاری است؛ زیرا اگر استصحاب مسببی به جای آن جاری شود مستلزم نقض یقین به شک خواهد بود دون العکس، زیرا رفع ید از نجاست ثوب به خاطر بقاء طهارت آب، نقض یقین به یقین است؛ چون طبق فرض، طهارت ثوب از آثار شرعی طهارت آب است.

*** التعارض و إن كان لا یوجب إلّا سقوط أحد المتعارضین عن الحجّیّة رأساً حیث لا یوجب إلّا العلم بکذب أحدهما فلا یكون هناك مانع عن حجّیّة الآخر، إلّا أنه حیث كان بلا تعینین و لا عنوان واقعاً لم یکن واحد منهما بحجّة فی خصوص مؤداه لعدم التعین فی الحجّیّة أصلاً نعم یكون نفی الثالث بأحدهما لبقائه على الحجّیّة و صلاحیّته على ما هو علیه من عدم التعین لذلك لا بهما. ٤٩٩

٨. آیا نفی ثالث با خبرین متعارضین ممکن است؟ با مثال توضیح دهید.

خبر اول اکرام علماء واجب است. خبر دوم اکرام العلماء حرام است. ثالث: اکرام علماء مستحب است.

به نظر مصنف، نفی ثالث ممکن است؛ زیرا تعارض دو خبر موجب عدم حجّیت هر دو خبر بخصوصه می شود ولی احدهما لا علی التعینین به حجّیت خود باقی است و همان برای نفی ثالث کافی است.

*** لا إشكال فی جواز التقليد إذا كان المجتهد ممّن كان باب العلم أو العلمی بالأحكام مفتوحاً له بخلاف ما إذا انسدّ علیه بابهما فإنّ رجوعه إليه ليس من رجوع الجاهل إلى العالم بل إلى الجاهل إن قلت حجّیّة الشیء شرعاً لا توجب القطع بما أدى إليه من الحكم ولو ظاهراً و أنّه ليس أثره إلّا تنجّز الواقع مع الإصابة و العذر مع عدمها فيكون رجوعه إليه رجوعاً إلى الجاهل قلت: نعم إلّا أنّه عالم بموارد قیام الحجّة الشرعیة على الأحكام فيكون من رجوع الجاهل إلى العالم. ٥٣١

٩. اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: بنابر مسلک انفتاح، رجوع مقلّد به مجتهد، رجوع جاهل به جاهل است؛ زیرا معنای حجّیت امارات چیزی جز تنجیز و تعذیر نیست، پس حکمی نیست تا مجتهد عالم به حکم ظاهری باشد و رجوع مقلّد به او از باب رجوع جاهل به عالم جایز باشد.

جواب: اگرچه مجتهد عالم به حکم واقعی و ظاهری نیست ولی عالم به موارد قیام حجت هست و همین مقدار در صدق تقلید و لزوم آن کافی است.